

ملل قفقاز؛ الگویی برای گفتگوی فرهنگها

سرپیس قفقاز / خبرگزاری آران
 خبرگزاری آران / سرپیس قفقاز
 دکتر بهرام امیراحمدیان
 استاد دانشگاه پژوهشگر مسائل قفقاز

چکیده:

قفقاز منطقه ای شگفت انگیز از نظر ترکیب اقوام و فرهنگ و زبانها و ادیان ، واقع بین دریای خزر و دریای سیاه ، حایل بین تمدن غرب در شمال و تمدن شرق در جنوب است . قفقاز محل تلاقی ادیان مسیحیت و اسلام و نیز محل رویارویی ترکها و غیر ترکهاست . در این منطقه کوچک که حدود 400 هزار کیلومتر مربع عرصه جغرافیایی را در بر می گیرد، سه خانواده بزرگ زبانی «هند و اروپایی»، «ترك - آلتائیک» و «ایبر - قفقازی» زندگی می کنند که طی هزاره های گذشته با یکدیگر زیسته اند و تاریخ و تمدن منطقه را رقم زده اند. تعامل این اقوام متعدد از گذشته های دور، از 2000 سال پیش که «استرابو» جغرافیدان یونانی در 22 میلادی از آن دیدار کرده ، تا کنون که آغاز هزاره سوم است ، تداوم داشته است . مسعودی مورخ و جغرافیدان اسلامی هزار سال پس از استرابو از این منطقه دیدار و آن را همان گونه که استرابو دیده بود وصف کرده است. سرزمینی شگرف با مردمانی گوناگون و فرهنگهای متنوع. اما شگفت اینکه این مردم در هزاره های تاریخ با هم زیسته اند و در تعامل بوده اند ولی چندان با هم در ستیز نبوده اند و اگر ستیزی بود نه به جهت تنوع زبانی و قومی بلکه مسائل اقتصادی و مادی و در بیشتر مواقع به دسیسه مداخله گران خارجی بود. این ویژگی چیست، که این اقوام گوناگون را در کنار یکدیگر به تعامل و گفت و گو واداشته است ؟ چیستی این راز را در چه باید جست ؟

ساموئل هانتینگتون در نظریه برخورد تمدنها، در زمینه جنگ های خطوط گسل ، قفقاز را در منطقه گسل برخورد بین اسلام و مسیحیت ذکر می کند و جنگ بین ارمنستان و آذربایجان بر سر مسأله قره باغ را شاهد می آورد و اظهار می دارد که در این جنگها سه گروه از کشورها درگیرند، لایه اول کشورها یا گروههایی که خود مستقیماً درگیر هستند(ارامنه قره باغ با آذربایجان). گروه دوم کشورهایی هستند که با یکی از طرفین برخورد رابطه مستقیمی دارند(آذربایجان و ارمنستان). گروه یا لایه سوم این نوع درگیری را کشورهایی می داند که که از میدان جنگ عملاً دورند اما با طرفین جنگ پیوندهای تمدنی دارند(روسیه ،ایران ، ترکیه)و در رابطه با درگیری ارامنه و آذربایجان دارای منافع تمدنی هستند(ساموئل هانتینگتون ، برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی). در حالی که در همین منطقه، درگیری آبخازها و اوستها با گرجیها، برخورد تمدنی نیست و همه آنها مسیحی ارتدوکس هستند. در این مورد هانتینگتون سکوت می کند. در این مقاله سعی بر این است که ضمن بررسی روابط فرهنگی - تاریخی ملل قفقاز با یکدیگر، به این مسأله پاسخ داده شود و در نهایت الگویی برای حل بحرانهای موجود پیشنهاد گردد.

کلید واژه ها : قفقاز ،اقوام ،تعامل ،مسلمانان ،آثار ادبی

منطقه قفقاز

قفقاز از شناخته شده ترین مناطق بحرانی در جهان است که میراث 70 سال حکومت شوروی و نظم دو ابر قدرت جهان است . اکنون در قرن جدید این منطقه بیش از هر زمان دیگر باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا منطقه و کشورهای پیرامون تحت تأثیر این بحران قرار دارند.

منطقه قفقاز با مساحتی حدود 400 کیلومتر مربع ، بین ساحل شرقی دریای سیاه و ساحل غربی دریای خزر قرار دارد. این منطقه از جنوب با ترکیه و ایران هم مرز است و در شمال به فدراسیون روسیه محدود می شود که قسمت شمالی آن (قفقاز شمالی) در قلمرو این فدراسیون قرار دارد. مرزهای بین المللی و داخلی قفقاز طوری طراحی شده اند که موجب بروز بحران شده است (امیراحمدیان، جغرافیای کامل قفقاز).

روند وقایعی که در منطقه اتفاق افتاده است نشان می دهد که هیچ راه حلی برای مسائل سیاسی و اقتصادی قفقاز بدون مشارکت کشورهای پیرامون بویژه روسیه امکان پذیر نیست . تأسیس اتحادیه کشورهای مستقل مشترک المنافع و امضای موافقتنامه امنیت دسته جمعی ، دفاع مشترک ، و موافقتنامه های همکاریهای مشترک اقتصادی ، نشان دهنده ضرورت همکاریهای مشترک اعضای این پیمان است .

منطقه قفقاز اکنون یکی از مناطق بحرانی جهان است . علاوه بر این اهمیت استراتژیک آن برای حکومت مرکزی فدراسیون روسیه بسیار مهم است و همیشه در دکتترین نظامی روسیه مورد ملاحظه قرار می گیرد.

ملل قفقاز در طول تاریخ ، برادرانه با یکدیگر در محیطی صلح آمیز زیسته اند. استرابن ، در اثر معروف خود بنام «توصیفهای جغرافیا» در اوایل قرن نخست میلادی در باره کثرت اقوام و زبانها در قفقاز سخن گفته ، و یاد آور شده است که در این منطقه بیش از هفتاد قوم و ملت با زبانهای گوناگون با یکدیگر زندگی می کنند، و در پاره ای اوقات دو روستای مجاور به علت شرایط کوهستانی سخت و دوری از هم زبان یکدیگر را نمی دانند. در قرن چهارم هجری/دهم میلادی نیز مسعودی از جغرافیدانان اسلامی در مورد اقوام و زبانهای گوناگونی که در منطقه قفقاز (قُبْحُ یا قُبُوقُ) رواج داشته سخن به میان آورده است (مروج الذهب و معادن الجواهر). تنوع اقلیم ، چشم اندازهای جغرافیایی و تنوع اقوام و ملل و زبانهای و لهجه های گوناگون ، محیطی بین المللی در مقیاس کوچکی را به وجود آورده بود که در طی قرون و اعصار، به حیات خود ادامه داده است . از دوران باستان تا دوره معاصر، ملل قفقاز با یکدیگر آمیزش داشته و در کنار یکدیگر به خوبی و آرامش زیسته اند و اگر بین طوایف ، قبایل و اقوام متعدد خصوصتهایی در مقیاس کوچک و محلی به علت برخورد منافع اقتصادی و نه سیاسی ، وجود داشته ، ولی در برابر مهاجمان خارجی با یکدیگر متحد شده و با استفاده از جغرافیای مناسب قفقاز، با دشمن خارجی جنگیده اند.

تاریخ دو هزار ساله قفقاز سراسر مملو از این حوادث است .

موقعیت استراتژیک و چهار راهی قفقاز، محل گذر جهانگشایان از غرب به شرق و از جنوب به شمال و از شمال به جنوب بوده است . رومیها، یونانیها، اعراب ، ایرانیها، مغولها، ترکها و عثمانیها در قفقاز حضور داشته و هر یک در هنگام لشکر کشی بر ملل قفقاز تأثیر گذاشته یا از آن تأثیر پذیرفته اند.

بنا به گفته گئورگی تسرتلی، دانشمند پر آوازه گرجی، «آشنایی آسیای میانه و ماورای قفقاز با نهاد های اداری، اجتماعی، سیاسی و حقوقی که در امپراتوری هخامنشی تکامل یافت، برای این مناطق حائز کمال اهمیت بود» (گئورگی تسرتلی، دولت هخامنشی و تمدن جهانی، «آینده»، شماره 7-8، 1365، ص 370). اثرات این مراودات و روابط تاریخی را می توان در زبان معاصر گرجی یافت که تعداد زیادی از واژگان پارسی در آن موجود است. در گرجستان به نامهای ایرانی، به ویژه نام اشخاص (برگرفته از شاهنامه) بسیار برخورد می شود. تعداد زیادی از مکانهای جغرافیایی در گرجستان و قفقاز وجود دارند که نام ایرانی دارند یا منشأ نام آنها فارسی است. در دوره اسلامی نیز مردم ایران با گرجیان در مراوده بودند. بر اساس نوشته ایوانه جاواخیشویلی «فرهنگ مردم ایران برای گرجیان نامانوس نبوده و آنان پیوسته برای علم و هنر ایران احترام فراوان قائل بوده اند. نظم فارسی در گرجیان تأثیر بسیار داشته است. شعر و فرهنگ سبب ایجاد وحدت معنوی بین گرجیان و ایرانیان می گردید و دوستی و محبت را جانشین خصومت می ساخت.» (ایوانه جاواخیشویلی، تاریخ ملت گرجی، جلد 2، تفلیس، 1965، ص 306).

در قرن دوازدهم در شهر تفلیس در کنار صدای ناقوس کلیساهای ارمنی و گرجی، صدای مؤذن از گلدسته مسجد مسلمانان شنیده می شد. در کنار کلیسای گریگوری و کلیسای ارتدوکس، مسجد مسلمانان و کنیسه یهودیان پیروان خود را به عبادت فرا می خواندند که اکنون نیز پس از گذشت هشت قرن، هنوز هم در تفلیس همین وضعیت وجود دارد. در قرون بعد نیز ملل قفقاز همیشه با یکدیگر در مقابل مهاجمان خارجی با هم متحد بودند. حتی در دوره شاه عباس اول هنگام نبرد ایرانیان با گرجیان، ترکهای مسلمان بورجالی که صفویان آنان را به عنوان سرحد داران خود در شرق گرجستان اسکان داده بودند، به هواداری از گرجیان با مسلمان به نبرد برخاستند. در دوره صفویه که بخش شرقی گرجستان در ترکیب دولت ایران قرار داشت، دلاوران گرجی در مناصب لشگری و کشوری ایران نیز فعال بودند. در تذکرة الملوك گفته شده است که «مقام داروگی اصفهان همواره با شاهزادگان گرجی بود».

با وجود ادیان، مذاهب، زبان و فرهنگ متفاوت، ملل قفقاز با یکدیگر می آمیختند. روستاهای همسایه ای که از نظر فرهنگی با هم متفاوت بودند، با هم در تبادل بودند و حتی روابط خویشاوندی داشتند. در شهرهای قفقاز، در محله های متفاوت از نظر فرهنگی و دینی، مردم با یکدیگر آمیزش داشتند و دارند. ازدواج بین مذاهب و ادیان از قبیل ازدواج مرد مسلمان با زن مسیحی و بالعکس تا کنون متداول بوده و هست. در جنگ های اخیر بین ارمنستان و آذربایجان بر سر مسأله قره باغ، در اوج درگیری و جنگ در قره باغ، تعدادی از مسلمانان توسط دوستان ارمنی خود از مهلکه نجات یافته اند. همچنین ارامنه ای نیز توسط دوستان مسلمان خود یاری شده اند. هنوز هم در ارمنستان آذربایجانی مسلمان و در آذربایجان ارامنه ای مسیحی زندگی می کنند. هنوز در ایروان مسجد جامع شهر با عظمت تمام ایستاده است و مورد احترام ارامنه است. کلیسای قدیمی اچمیادزین در ارمنستان مورد احترام مسلمانان است. در قفقاز هیچگاه جنگ و خشونت مذهبی در بین ادیان وجود نداشته و اگر موردی به این نام خوانده شده، سیاسی و برای تأمین اهداف و مقاصد خود خواهانه سیاستمداران و دولتمردان منطقه و خارج از منطقه بوده است. جنگ بین ارمنستان و آذربایجان را جنگ بین ارامنه و مسلمان قلمداد کردن، اشتباهی فاحش و محض است. در اوج درگیریهای نظامی بین ارمنستان و آذربایجان، در محافل علمی، ادبی، و فرهنگی بسیاری از آذربایجانیها با ارامنه فعالیتهاى مشترك داشته اند که من خود شاهد بسیاری از آن در کنفرانسهای بین المللی در ایران و قفقاز بوده ام. در کنفرانس بین المللی قفقاز در متن تاریخ جهان که در سال 1998 در تفلیس برگزار شده بود، تعدادی از دانشمندان و استادان دانشگاه از باکو و ایروان شرکت داشتند و با هم بسیار صمیمانه گفت و گو و مذاکره داشتند. در شهر تفلیس در محله ای قدیمی مسلمانان آذری تبار در کنار ارامنه با آرامش و صلح سالهای مدیدی است که در کنار هم زندگی می کنند و در دوره جنگ بین آذربایجان و ارمنستان آنها نه تنها با هم هیچ خصومتی نداشتند، بلکه برادرانه با هم مراوده داشتند. این امر نشان دهنده این است که این جنگ بی منطق جنگ علیه منطق است، جنگی نه بین اسلام و مسیحیان بلکه جنگ بین دولتمردان و سیاستمداران است. در گرجستان در منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی نیز وضع چنین است. در چین نیز مدل تقریباً مشابه ای وجود دارد، در اینجا روسها و چچنها سالهاست با هم روابط صمیمی دارند. در همه این بد فهمی ها آنها نیاز به گفت و گو دارند نه توپ و خمپاره.

در تاریخ قم مطلبی در باره تفلیس بیان شده است که نشان از اهمیت تفلیس در تاریخ اسلام دارد. در این کتاب از ابومقاتل سبل دیلمی نقیب ری و او از حسن بن یوسف و او از خالد ابی یزید و او از ابی عبدالله علیه اسلام که او فرمود که حق جلّ و علا از جمیع شهرها کوفه و قم و تفلیس را برگزیده است (حسن بن محمد بن حسن قمی ص، 97). در دوره اسلامی تفلیس نقش مهمی در گسترش علم و پرورش مشاهیر و علما داشت بطوری که در تفلیس در زمان حکومت عربها، سپس در دوره سلجویان همراه با اهل کسبه و بازرگانان، نمایندگان علم و دانش اسلامی نیز مانند پزشکان، روحانیون، فقها، تاریخنگاران، نویسندگان، و غیره بسر می برده اند که دارای نسبت «التفلیسی» بوده هم سنی و هم شیعه بوده اند. اگرچه بنا بر اخبار ابن حوقل مسلمانان تفلیس سنی بوده اند، می توان حدس زد که در این شهر همانند بسیاری از کشورهای اسلامی، شیعیان در اقلیت بوده اند (لردکیانیدزه، ص 42، 84). و اما در عین زمان، ذکر نام تفلیس در ردیف مهمترین مراکز تشیع - شهرهای قم و کوفه - تفلیس در جنبش تشیع خدمتی ارزشمند داشته است (همانجا، ص 66). با وجودی که اغلب علما و دانشمندان مسلمان که نسب التفلیسی داشته اند سنی مذهب بوده اند، ولی در برخی منابع از علمای تشیع نیز در میان آنان نام برده اند. اگرچه در زمینه فعالیت شیعیان در تفلیس مدرک معین اندک و ناچیز است ولی در کتاب تاریخ قم مسمی به انوارالمشعشعیان (تألیف 1325) در فصل سیزدهم قسمت هشتم مؤلف با استناد به کتاب بحار الانوار علامه مجلسی حدیثی را از امام جعفر صادق (ع) نقل می کند که انتخاب امام از کوفه، قم و تفلیس ابتدا به عربی و در ترجمه فارسی خویش می گوید: «نور مشعشع سیزدهم در ذکر حدیثی که دلالت دارد بر بودن قم مختار البلاد هم چنانی که علامه مجلسی در بحار می فرماید و عن الحسن بن یوسف بن خالد بن ابی یزید عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان الله اختار من جمیع البلاد کوفه و قم و تفلیس یعنی امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند خدا اختیار نمود از جمیع البلاد کوفه و قم و تفلیس» (گریگوری برادزه، مقاله منتشر نشده)

در رابطه با نسبت «التفلیسی» شخصیت امیر تفلیس، اسحاق بن اسماعیل جلب توجه می کند. نام کامل او اسحاق بن شعب التفلیسی است که در این مورد «التفلیسی» بیانگر آن است که وی مدت مدیدی در تفلیس فعالیت داشته است. مسلمانان «التفلیسی»، عالمان، روحانیون، با دربار امیران تفلیس رابطه داشته اند. از جمله یکی از آنان ابومحمدالحسن بن بشار التفلیسی ادیب و زبان شناس معروف پایان سده دهم و آغاز سده یازدهم بوده است (42، ص 85). وی یکی از کتابهای خود را که پنجاه سال روی آن کار کرده است، به امیر تفلیس علی بن جعفر بخشیده است که وی از پایان سده دهم تا پایان سده یازدهم، امارت تفلیس را در اختیار داشته است.

گفته می شود بشرین بیان بن حمران التفلیسی (ایمان الشیعه، ج 3، ص 572) از اصحاب امام صادق (ع) بوده است (همان، 626). المولی حسین بن العارف المشهور بالتفلیسی، عالم و فاضل اسلامی است که تفسیری بر قرآن نوشته است در اصفهان متولد و معاصر محمد بن محمد رفیع الجیلانی (گیلانی) متوفی به سال 1197 بوده است (همان، ج 6، ص 51).

از دیگر عالمان و شخصیهایی که لقب التفلیسی داشته اند می توان از افراد زیر نام برد: شرف الدین بدیع الزمان ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم بن محمد بن کمال الدین ابوالفضل (متوفی بعد از 629ق) پزشک، اختر شناس، ریاضیدان و ادیب ایرانی (هدیه العارفین، ج 1، ص 363)؛ شیخ عبدالسلام التفلیسی شیخ الاسلام تفلیس (طبقات اعلام الشیعه، القسم الثالث من الجزء الاول ص 126)؛ ابو بکر محمد بن اسماعیل بن بتون بن السری التفلیسی (از مادری از اهل نیشابور)، ابو احمد حامد بن یوسف بن الحسن التفلیسی، محمد بن بیان بن حمران المدائنی التفلیسی (اصلاً از اهالی تفلیس و ساکن بغداد) را می توان نام برد (الانساب، الجزء الثالث، ص 62 - 63)؛ ابو محمد التفلیسی (از رجال اصحاب امام رضا(ع)، ابو محمد التفلیس، که نام او الحسن التفلیسی بود، ابو محمد الکوفی التفلیسی، که نام شریف بن سابق بودالحسن التفلیسی از اصحاب امام رضا(ع) (همان، ج 2، ص 424؛ ج 5، ص 33). عیسی الرقی تفلیس از مشاهیر اطباء اسلام بوده که در خدمت سیف الوله از آل حمدان بوده که در طب و دیگر علوم ید طولائی داشته

است و تالیفاتی داشته و به زبان سریانی آشنا و تعدادی از آثار طبی سریانی را به زبان عربی ترجمه کرده است (سامی، قاموس الاعلام، ج 3، ص 1658).

نقش شاعران و مشاهیر قفقازی در تعامل بین اقوام

شاعران و متفکران قفقاز نیز در تأثیر پذیری از محیط فرهنگی و اجتماعی خود و با در نظر گرفتن فرهنگ موجود، آثار خود را پدید آورده اند. نظامی گنجوی فیلسوف و شاعر قرن 12 در خلق آثار جاویدان خود که به خمسه نظامی معروف است، جهان بینی جهانی شدن را ترنم می کرد. داستان لیلی و مجنون با موضوع و تم مربوط به فرهنگ عرب، بهرام گور، خسرو شیرین با تم ایرانی و نیز دیگر آثارش، نشان دهنده روح جهانشمولی اوست. در همین عصر قهرمانان منظومه داستانی «پلنگینه پوش» اثر جاویدان شوتا روستاولی شاعر دربار ملکه تامار، پادشاه گرجستان، بین المللی اند و از اقوام عرب، ترک، فارس و گرجی تشکیل شده اند. همچنین بنا به گفته خود شاعر، خمیر مایه و موضوع اصلی داستان پلنگینه پوش از يك داستان ایرانی و از شعرای ایرانی اخذ شده است (احتمالاً فردوسی) (منظومه پلنگینه پوش، شوتا روستاولی، ترجمه دکتر یوسف عباسپور، انتشارات دانشگاه گیلان، 1379). شاهنامه فردوسی که 10 قرن پیش سروده شده است، از همان زمان تا کنون برای ملل قفقاز از جمله ارمنی، گرجی و آذری بسیار شناخته شده و مأنوس است. اسامی قهرمان شاهنامه مور پسند ملل قفقاز است و نامهای مردان و زنان زیادی از قهرمانان شاهنامه انتخاب شده و می شود. حتی کوه قفقاز در شاهنامه به صورت «قاف» منعکس شده است و نقش اساسی در داستانهای آن دارد. آیا بین کوه البرز در ایران و قله البروس در قفقاز شباهتی وجود دارد؟ آثار کلاسیکهای ایرانی به زبانهای مختلف قفقازی ترجمه شده است و کهن ترین ترجمه های این متون به زبانهای دیگر را در قفقاز می توان یافت. دربار شاهان گرجی و شیروانشاهان محل رشد و نمو شوتا روستاولی، نظامی گنجوی و خاقانی شیروانی و تعدادی دیگر از نام آوران عرصه فرهنگ و ادب و حکمت و فلسفه بوده است. خاقانی شیروانی مادری نصاری داشته است و به دفعات در تفلیس، آبخاز، ارمن، شیروان و ... زیسته است و در اشعار خود از بسیاری از شهرها و مردمان گوناگون قفقاز یاد می کند و مردم آنجا را ستوده است.

خاقانی و خاقان و کنار کر و تفلیس/ جیحون شده آب گر و تفلیس سمرقند
(دیوان، ص 759)

یا در جای دیگری می گوید:

از عشق صلیب موی رومی رویی / ابخاز نشین گشتم و گرجی کویی

از بس که گفتمش که مویی مویی / شد موی زبانه و زبان هر مویی

(دیوان، ص 759)

مادر خاقانی بنا به اشعار او مسیحی بوده و از اسرأ روم که بعداً مسلمان شده است بطوری که در مثنوی تحفة العراقین گفته است :

نسطوری و موبدی نژادش / اسلامی و ایزدی نهادش

پس کرده گزین بعقل و الهام / بر کیش کشیش دین اسلام

بگریخته از عتاب نسطور / آویخته در کتاب مسطور

از روم ضلالت آوریده / نخاس هدیشس پروریده

(تحفة العراقین، ص 215)

عمادالدین نسیمی (1369- 1417) متولد شماخی، متوفی به حلب، شاعر و متفکر قرن چهاردهم پیرو مکتب حلاج و سپس دنباله رو و مبلغ مکتب حروفیه، اشعار سیاسی، اجتماعی و اخلاقی خود را به زبانهای ترکی، فارسی و عربی سروده است و بنیانگذار غزلهای فلسفی به زبان ترکی است. وی در اشعار خود از محبت انسانها نسبت به یکدیگر سخن می گوید و ترنم زیبایی انسان جای ویژه ای در آثار او دارد. در این اشعار، روشنایی و نور معشوقه انسان است و در مقابل حسادت، آرز، خود پرستی، ریاکاری، بی وفایی مورد نکوهش قرار گرفته است.

محمد فضولی بغدادی (1494 & 1556)، شاعر قرن شانزدهم که آثار اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فلسفی خود را به سه زبان ترکی، فارسی و عربی سروده است، از جمله متفکرانی است که در آثار خود دوستی ملل و اقوام را ترنم می کند و از جنگهای خانمان سوزی که در این دوره بین حکومت ایران و عثمانی جریان داشته متأثر می شود و آن را نکوهش می کند.

قفقاز سرزمین دلاور مردانی بوده که علیه ظلم و ستم مبارزه می کردند. در منابع موجود، از جنبشی به نام «میخلی بابا» در دوره صفویه در قفقاز نام می برند که حرکتی ضد فتوادی بود. این جنبش در سال 1625 میلادی به وقوع پیوست. رهبری جنبش در دست فردی به نام «میخلی بابا» بود. میخلی بابا در گنجه متولد شده و نام اصلی او معلوم نیست. او در سال 1624 مقام سرشماسی و بعدها شماسی داشته است. میخلی بابا عباپی نمیدین می پوشید که در قسمت چپ بر روی قلب، دو عدد میخ به نشانه تصلیب حضرت مسیح (ع) نصب کرده بود. به همین سبب آذربایجانیها به او «میخلی بابا» و ارامنه «میخلی واردپت» می گفتند.

میخلی بابا تعداد زیادی از مبارزان آذربایجانی و ارمنی را با خود متحد کرده بود. در دوره شاه عباس صفوی کلیسای مناطق ارمنی نشین قفقاز تحت حمایت دربار قرار داشته و زمینهای بسیاری را در ناحیه گنجه و قره باغ در تصرف خود داشتند. در این اراضی، دهقانان بی زمین بسیاری به کار اشتغال داشتند. میخلی بابا، آذربایجانیها، ارامنه و اودینبایی که در گنجه و قره باغ زندگی می کردند و از داشتن زمین کشاورزی محروم بودند را متحد کرده و علیه زمین داران و ملاکین بزرگ و به منظور به دست آوردن زمین، به شورش واداشت. بنا به نوشته «کاناکر زکریا» سالنامه نویس ارمنی، در شهرهای گنجه و نواحی ارمنستان و قره باغ، میخلی بابا توانسته بود 500 سوارکار مبارز را با خود همراه سازد. دسته میخلی بابا به روستاهای ارمنی نشین حمله کرده و راهبان کلیساها را اخراج می کرد. مدتی بعد، قلمرو فعالیت میخلی بابا و دسته تحت فرماندهی او به ارمنستان کشیده شد.

اسقف ارامنه و سایر خادمان کلیساها از وضعیتی که جنبش میخلی بابا برای آنها فراهم آورده بود، به شدت ناراحت بودند. آنها ناگزیر به «امیرگونه خان» بیگلربیگی آذربایجان مراجعه و از او برای سرکوب میخلی بابا کمک طلبیدند. قوای بیگلربیگی آذربایجان موفق شد پس از کوششهای بسیاری میخلی بابا و افراد تحت فرماندهی او را از ایروان اخراج کند.

پس از اعتراض او به ظلم کلیسا در سال 1625، اسقف اعظم کلیسای ارمنی آلبانیا، «هووانس»، او را از مقام شماسی خلع کرد. در پاییز همان سال، میخلی بابا پس از مقابله با

قوای بیگربگی آذربایجان، به قلمرو عثمانی مهاجرت کرد و دیگر از او نشانی به دست نیامد.

سایات (صیاد) نووا (= صیاد نوا) شاعر و نوازنده نامدار قفقازی که در 1712 در شهر تفلیس در خانواده ای ارمنی بدنیا آمده است، در آغاز قرن هیجدهم پدرش قاراپت از حلب به قفقاز مهاجرت کرده است. سایات نووا در سنین جوانی به عنوان شاعر و نوازنده (عاشیق) ای که به سه زبان ترکی، گرجی و ارمنی شعر می سرود و آواز می خواند، شهرت پیدا کرد و به دربار هراکلی دوم پادشاه گرجستان راه یافت. ولی به جهت سرودن اشعار مردمی و عصیانگرانه اش بر ضد حاکمان و فرمانرویان ستمگر و خونریز، از دربار رانده شد. این شاعر نغمه پرداز در اشعار خود احساسات نجیب انسانی، تفکرات بشر دوستانه و عشق به زندگی را به زبانهای ملل قفقاز ترنم می کرد. برخلاف احکام قرون وسطایی، سایات نووا محبت را به عنوان اساس زندگی بی پایان، برای خلاقیت هنری اش به تصویر می کشید. در برخی از اشعارش اعتراض شدید نسبت به ستمها، دشواریها، و نابرابریهای اجتماعی که از سوی فرمانروایان و حاکمان محلی و متجاوزان خارجی به ملل قفقاز اعمال و موجب تیرگی سرنوشت آنان شده بود، بازتاب می یابد. هر سه ملت گرجی، ارمنی و آذری سایات نووا را شاعر ملی خود می دانند و اشعار او را به زبان مادری خود می خوانند، از بر می کنند و لذت می برند. با وجودی که زبان ارمنی به گروه زبانهای «هند و اروپایی»، زبان گرجی به گروه زبانی «ایبر - قفقازی» (کارثولی) و زبان آذری به گروه زبانی «ترک - آلتاییک» تعلق دارند و هیچ شباهتی به یکدیگر نداشته (حتی از نظر الفبای نوشتاری) و هر کدام زبانی جداگانه و مستقل هستند، چگونه سایات نووا توانسته است در این سه زبان تبحر داشته و شعر بسراید، این چیزی نیست جز عشق و عاشقی، عشق به مردم و عاشق دوستیهای ملل گوناگون. آیا قفقاز می تواند سایات نووا عصر خود را پدید آورد؟ براسی قفقاز نیازمند سایات نووا عصر خویش است.

میرزافتحعلی آخوند زاده (1812 & 1878; ndash) متولد شکی، متوفی به تفلیس، در شهرهای باکو و تفلیس فعالیت داشت. این متفکر و فیلسوف برجسته در آثار خود عقب ماندگیهای ملل قفقاز و شرق را در نتیجه استبداد حاکمان می داند و مردم را به روشنگری و صلح و دوستی و آموختن فرهنگ و دانش دعوت می کند. این متفکر و فیلسوف معاصر آثار خود را که شامل نمایشنامه، شعر، داستان و مقاله های تحقیقی است، هم به زبان فارسی و هم به ترکی و روسی پدید آورده است. او در تفلیس زیست و در همانجا از دنیا رفت. مزار او و همسر و فرزندش که در گورستان مسلمانان تفلیس واقع است، پس از ایجاد باغ گیاه شناسی در اراضی گورستان، با وجود تخریب و تسطیح همه مزارها، مزار او و خانواده اش هنوز هم در این محل به عنوان احترام به یک متفکر حفظ و نگهداری می شود. بر سر مزار او تندیس بزرگی از او بر ستونی سنگی برافراشته شده است.

آلکساندر پوشکین (1799 & 1837; ndash)، شاعر و داستانسرای نامی روس، میخائیل لمرانتف (1814 & 1841; ndash) شاعر روس، آلکساندر دوما (1802 & 1870; ndash) نویسنده نامدار فرانسه، لئو تولستوی (1828 & 1910; ndash) نویسنده و متفکر نامی روس، از جمله مشاهیری هستند که از روسیه و فرانسه به عشق دیدار مردم قفقازی و طبیعت زیبا و جغرافیای متنوع و مردمان دلیر قفقاز به این منطقه سفر کرده و در آثار خود این مردان دلاور و زنان زیبا را ستایش کرده اند، زبانی که تنگ بر دوش، سوار بر اسب در کنار مردان و دوشادوش آنان با هر نوع استبداد و خود کامگی و متجاوزان خارجی مبارزه کرده اند. پوشکین در شعر بلند اسیر قفقاز از دوستی و محبت یک دختر چرخس به یک اسیر نظامی روس خبر می دهد. دختری که می داند در صورت فاش شدن کمکهای غذایی او به اسیر، توسط برادران و اقوام خود به قتل خواهد رسید. در داستان «کور اوغلو» مربوط به قرن شانزدهم، «روشن» «روشن» نام قهرمان داستان کور اوغلو (= پدر کور) است که یک چوپان آذری است و پدرش علی، که مهتر اسبان یک پاشای عثمانی است، بنا به کج فهمی ارباب خود نسبت به تبحر او در پرورش اسبان، مورد غضب قرار می گیرد و چشمانش را بدستور پاشا میل داغ می کشند و کور می کنند. از آن پس روشن، پسر علی عصیان می کند و مردم او را «کوراوغلو» می نامند. یکی از رهبران جنبش جلالی های گرد که علیه خودکامگی سلطان عثمانی و ستم حاکمان محلی به ملل قفقاز مبارزه می کرد، قهرمان ملی تمام ملل قفقاز شمرده می شود. واریانتهای متفاوتی از این داستان در بین ملل قفقاز، آسیای صغیر، ایران و حتی آسیای مرکزی متداول است. در گروه مبارزان همراه او نمایندگانی از تمامی خلقهای قفقاز از جمله ارمنی و گرجی و آذری و کرد . . . و حتی ایرانی وجود داشته اند. آنان در همه جا توسط همه ملل قفقاز مورد حمایت بودند.

«قاجاق نبی»، قهرمان خلقی قرن نوزدهم قفقاز نیز اموال غاصبان و ستمگران را بزور می ستاند و بین مردم فقیر تقسیم می کرد. در دسته او نیز مبارزانی از گرجی، ارمنی و آذری فعالیت داشتند.

داستان آذری «عاشیق غریب و شاه صنم» مربوط به قرن شانزدهم میلادی، در باره عاشق شدن نوازنده ای دوره گرد (عاشیق) و تهیدست آذری به دختری به نام «شاه صنم» از خانواده ای ثروتمند، در بین ملل قفقاز، آسیای مرکزی، و آسیای صغیر متداول است. داستان به همین نام یا به نامهای مشابه دیگر در بین ترکمنها، ترکها، ازبکها، قازاقها، اوغورها، گرجی ها و ارمنی ها، در بین مردم رواج دارد.

در آثار لمرانتف (معین شده است که م. ی. لمرانتف در زمانی که در قفقاز، بویژه در شوشا، قوبا و شماخی اقامت داشته، داستان عاشیق غریب را از زبان نوازندگان و خوانندگان آذری شنیده و داستان «عاشیق غریب» خود را برشته تحریر در آورده است. پس از مرگ لمرانتف این اثر در آرشوی شخصی او یافت شده و به چاپ رسید. در مدت اندکی، این اثر مورد استقبال تعداد زیادی از محققان روس قرار گرفت.)، آبوویان (داستان عاشیق غریب)، در اپراهای حاجی بیگف (عاشیق غریب)، گلی یری (شاه صنم)، شاپوشنیکف و اووزف (شاه صنم و غریب)، باله «شاه صنم و غریب» اثر آساف یف، و سرانجام فیلم سینمایی «عاشیق غریب» اثر کارگردان مشهور سینمای شوروی پارازائف (هنرمند ارمنی الاصل گرجی) بر اساس همین موضوع عاشقانه و لطیف خلق شده اند.

در داستان «اصلی و کرم»، جوانی آذری و مسلمان به نام محمود (بعدها کرم) دختری ارمنی به نام مریم (بعدها «اصلی») به یکدیگر دل می بندند. این داستان در بین ادبیات شفاهی مردم، جایگاه ویژه ای دارد. اساس داستان بر مبنای به تصویر کشیدن دوستی، برادری، نزدیکی و مهربانی بین مردم آذری و ارمنی و تنقید از نیروهای سپاه دل، شورور، بد و شخصیتهایی منفی چون خادمان دینی (پدر مریم که کشیشی است به نام قارا و مانع وصال این دو دلداده می شود) و عادات کهنه است. تصادفی نیست که داستان اصلی و کرم، در بین مردم ارمنی نیز به همان درجه محبوبیت داشته و مورد استقبال قرار می گیرد. تأثیر داستان شیخ صنعان عطار را می توان در این تمهای داستان اصلی و کرم احساس کرد.

در ارتباط با داستانهایی که شمرده شد، در منابع گرجی و ارمنی نیز به نمونه هایی از آنها بر خورد می شود که با الفبای گرجی و ارمنی و به زبان آذری نوشته شده است (افندی یف، تاریخ ادبیات شفاهی مردمی آذربایجان). اینگیلوهای گرجی زبان (آذربهای مسیحی) در مراسم عروسی خود نغمه های آذری ترنم می کنند. (همانجا، ص 34) مشاهیر بسیاری از آذربها در تفلیس و ایروان تحصیل کرده اند، همچنین مشاهیر و ادیبان زیادی از ارمنه در باکو و تفلیس رشد کرده و آثار ارزشمند فرهنگی و علمی خود را پدید آورده اند که در نهایت به غنای فرهنگ و ادب قفقاز افزوده اند. در شهر تفلیس نخستین ترجمه قرآن به زبان گرجی چاپ شده است. قرآن با ترجمه آذری با الفبای فارسی در اواخر قرن نوزدهم در تفلیس چاپ شده است.

روزنامه فکاهی ملانصرالدین که انقلاب مشروطیت ایران را در سالهای 1907 - 1911 تغذیه فکری می کرد در قفقاز و بویژه در تفلیس چاپ می شد و نویسندگان و شاعران پارسی گوی و ترکی سرای در آثار طنزگونه خود برای روشنگری توده های ستمدیده فعالیت می کردند. نویسنده آذری زبان چون جلیل محمدقلی زاده در تفلیس و شاعر آذری، اهل

شماخی چون علی اکبر صابر در باکو، آثار ارزشمندی در این روزنامه چاپ و منتشر کرده اند که همه در راستای یگانگی فرهنگی و دوستی ملل و مبارزه علیه ظلم و تبعیض و استبداد حاکمان بود. علی اکبر صابر به زبان فارسی با روزنامه نسیم شمال که در گیلان چاپ می شد به زبان فارسی با هم مشاعره داشتند. گروهها و احزاب سیاسی قفقاز در بیداری ملل تحت ستم نقش بسیار داشته اند و انقلاب 1905 و 1917 روسیه و انقلاب مشروطیت ایران را یاری رسانده اند. پیرم خان ارمنی، حیدر عمواغلی آذری و دهها مبارز ناشناس گرجی، از جمله مبارزان راه مشروطیت بوده اند که بدون در نظر داشتن دین و مذهب و قومیت و فرهنگ، انقلابیون را از نظر نظامی و سیاسی یاری رسانده اند. نهضت فکری «ترگدالتولی» که توسط دانش آموختگان اواخر قرن نوزده قفقاز در دانشگاه های روسیه شکل گرفته بود، ملل قفقاز را به بیداری و توسعه فرا می خواند. تعداد شعرا، نویسندگان، روشنفکران و رجل سیاسی و نظامی قفقاز که برای توسعه و ترقی ملل قفقاز و دوستی بین آنان فعالیت می کردند بسیار است. در دوره تزاری و حتی در دوره شوروی، افراد زیادی در این راه مبارزه کردند و بسیاری از آنان جان خود را در این راه فدا کردند.

فضای جغرافیایی محل تولد، رشد و آموزش و خلاقیت هنری تعداد زیادی از نویسندگان معروف ارمنی، گرجی و آذری در نقاط متفاوتی از قفقاز بوده است. میرزا فتحعلی آخوندف بنیانگذار ادبیات آذری، نویسنده، شاعر و فیلسوف و سیاستمدار بزرگ قفقاز در شهر شکی بدنیا آمد و در کودکی هنگامی که دو ساله بود به همراه پدر و مادر خود به خامنه از توابع تبریز کوچ کردند و تا سیزده سالگی در ایران بود. در سال 1825 همراه مادرش به نوخا بازگشت. در 1834 به تفلیس رفته و در اداره جانشینی قفقاز به کار پرداخت. میرزا فتحعلی آخوندف آثار خود را به زبانهای ترکی، فارسی و روسی بوجود آورده است و به هر سه زبان آشنایی کامل داشت. فعالیتهای ادبی و سیاسی او در زمینه بیداری ملل شرق تأثیری شگرف داشت. خانه او در محله قدیم مسلمانان در تفلیس به موزه تبدیل شد و مقبره او در باغ گیاهشناسی تفلیس محافظت می شود. در تفلیس محله ای را که او در آن می زیست به احترام او آخوندزاده نامگذاری کرده اند.

از دیگر نمونه های نزدیکی ملل قفقاز می توان به نویسندگان ارمنی اشاره کرد. الکساندر موسه سیان شیروان زاده [1857 - 1935] نویسنده ارمنی در شماخی (یکی از شهرهای جمهوری آذربایجان کنونی) متولد شد، در جوانی در اثر مبارزه علیه تزار به شهر اودسا تبعید شد. در سالهای 1905 تا 1911 در پاریس اقامت داشت و در 1935 در شهر کیسلوودسک قفقاز شمالی بدرود حیات گفت. داستان معروف «آلینا»ی این نویسنده در تفلیس پایتخت گرجستان اتفاق افتاده است. میکائیل هووانسیان [1867 - 1933] متخلص به «ناردوس»، دیگر نویسنده ارمنی است که در شهر تفلیس به دنیا آمد و در همانجا بدرود حیات گفته است. او نویسنده خلق گرجی است. برخی از آثار او بزبان آذری نیز ترجمه شده است. آوانس تومانیان [1869 - 1923] شاعر و نویسنده ارمنی، در ارمنستان بدنیا آمد و در تفلیس تحصیل کرد و در همین شهر از دنیا رفت و در همانجا بخاک سپرده شد. او در 1912 کانون نویسندگان قفقاز را به ریاست خود در تفلیس تشکیل داد. استپان زوریان [1889 - 1967] داستان نویس بزرگ ارمنی در قره کلیسا در ارمنستان بدنیا آمد در 1906 به تفلیس مهاجرت کرد و در 1967 در ایروان بدرود حیات گفت. آغاسی آیواریان [1925 -] نویسنده و فیلمنامه نویس ارمنی در شهر «عباس تومانی» گرجستان بدنیا آمد و از هنر های زیبای گرجستان فارغ التحصیل شد. درنیک دمیرجیان [1877 - 1956] از دیگر نویسندگان ارمنی است که در شهر آخالکلای گرجستان بدنیا آمد و در تفلیس به تحصیلات خود ادامه داد. او در سال 1956 در ایروان در گذشت. موضوع داستانهای این نویسندگان مضامینی انسانی دارد و برادری ملل قفقاز و محرومیت دهقانان، روستاییان نادار و زحمتکش را به تصویر می کشد.

الکساندر قازبگی [1848 - 1898]، متفکر و نویسنده بزرگ گرجی، در خانواده اصیل زاده گرجی بدنیا آمد. از امتیازات زمین داری خود دست برداشته و به رعایای خود آزادی داده و املاک خود را بین آنها تقسیم کرده و خود به مدت 7 سال به شغل چوپانی اشتغال داشت. از آثار او می توان از رمان «القوقا» (1881)، «الیسو» (1882)، «قاتل پدر» (1882)، «سی کو» (1883)، «زن ابله» (1884)، «خویسیری قوچا» (1884)، «چوپان» (1885) و برخی دیگر را نام برد. وطن پروری، انسان دوستی، و اندیشه های عدالت پروری موضوع اصلی آثار اوست. در آثارش مأموران تزاری و فنودالهای محلی را مورد انتقاد شدید قرار داده و مبارزات جوانمردانه بر علیه ظلم را ترنم کرده است (دائرة المعارف شوروی آذربایجان، جلد پنجم، ص 208، باکو 1981). بر اساس رمانها و داستانهای او چندین فیلم نوشته شده است.

جلیل محمد قلی زاده [1866 - 1932] (متخلص به ملانصرالدین) از نویسندگان و روشنفکران آذری، در شهر نخجوان بدنیا آمد، تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه و متوسطه را در شهر گوری گرجستان به اتمام رساند. مدتی در فرمانداری ایروان در مدارس تدریس می کرد. با شاعران و نویسندگان مختلف مکاتبه داشت (از جمله با اشرف الدین گیلانی متخلص به نسیم شمال). فعالیتهای ادبی و انقلابی او برای بیداری ملل قفقاز و ایران و مبارزه با تجر و استثمار توده های دهقان و روستایی و طبقه تهیدستان شهری، تأثیر عمیقی بر بیداری مردم داشت. او از بنیانگذاران روزنامه ملا نصرالدین بود که در تفلیس به زبان ترکی و روسی چاپ می شد.

«عبداله شایق» [1881-1959] نویسنده، شاعر، معلم و فعال اجتماعی آذری در شهر تفلیس بدنیا آمد و تحصیلات خود را در تفلیس و خراسان ادامه داد. در سال 1901 به باکو نقل مکان کرده تا سال 1934 به شغل معلمی اشتغال داشت. در آثار پیش از انقلاب (اکتبر 1917)، دارای سبکی رمانتیک بود. در اشعار غنایی او آزادی، آرزوهای ترقی و پیشرفت، نیک اندیشی و روح مبارزه جویی سرشار بود. او داستان «همه ما ذره ای از یک خورشیدیم» اشاره به برابری و برادری انسانها دارد. در آثار نثر او نابسامانیهای طبقه زحمتکش روستایی و ستم اربابی و وضعیت رقت بار زندگی مردم روستاها به تصویر کشیده شده است.

عبدالرحیم طالب زاده تبریزی [1834-1911]، معروف به طالب اذف تبریزی، متفکر، روشنفکر و نویسنده ایرانی، در سال 1250 قمری در محله سرخاب تبریز در خانواده پیشه ور متوسطی به دنیا آمد. پدرش استاد طالب نجار بود. در سال 1266 ق. در شانزده سالگی به تبریز رفت و در مدارس جدید آنجا به تحصیل مقدمات دانش جدید پرداخت و زبان روسی آموخت. در محیط اجتماعی آن روز قفقاز که از لحاظ فرهنگی و سیاسی، دوران پر تحولی را می گذراند، آشنایی تدریجی با جنبش انقلابی آن کشور، آثار روشنفکران انقلابی روسیه و فرانسه و همچنین میرزا فتحعلی آخوند زاده، از سویی و زندگی فلاکت بار مهاجرین زحمتکش ایرانی و رفتار سلطه جویانه دولت روس نسبت به ملل غیر روس، از سوی دیگر، در تربیت روحی و عقلی او اثر ژرفی گذاشت و او را نسبت به مسئولیت اجتماعی خود آگاه کرد.

عبدالرحیم بیک حقوردی یف [1870 - 1933]، نویسنده نامدار آذری، تحصیلات خود را در تفلیس در مکتب رئالنی گذراند. وی از بنیانگذاران و نخستین فعالان روزنامه ملانصرالدین بود. او از فعالان اجتماعی و ادبی قفقاز بود، مقالات متعددی در باره زبان و ادبیات منتشر کرده و آثار نویسندگان بزرگ روس را به زبان ترکی ترجمه کرده است. عزیر حاجی بیکف [1885 - 1948] موسیقی دان و آهنگساز بزرگ آذری، دانش آموخته سمیناریای گوری در گرجستان است. در سمیناریای گوری، معلمان مترقی، برای تبلیغ افکار نوین پیشرفته، از تدابیر خارج از کلاس (مطالعه خارج از کلاسی، گردشهای علمی و گردشهای شعر و داستان، شب نشینی، کارهای عملی، ورزش و غیره) استفاده گسترده ای می بردند. به لحاظ تاثیر اینها در بین دانش آموزان سمیناریا روحیه و اخلاق انقلابی ایجاد شده بود. در دوره انقلاب اول روسیه، دانش آموزان آذری، گرجی و ارمنی، در تظاهرات جوانان گوری اشتراک فعال داشتند.

سمیناریای گوری در توسعه فرهنگی ملل قفقاز، از جمله آذربایجان، نقش مهمی داشته است. از فارغ التحصیلان سمیناریا می توان از جلیل محمد قلیزاده (نویسنده و انقلابی متفکر، نریمان نریحانف (پزشک و سیاستمدار و نویسنده و اولین رئیس جمهور آذربایجان)، عزیر حاجی بیکف (موسیقیدان)، ماگامایف (موسیقیدان)، فریدون بیک کوچرلی (نویسنده و محقق و ادیب)، سلطان مجید غنی زاده (نویسنده و ادیب)، اشیا آفندیف (نویسنده و مردم شناس)، فرهاد آقازاده (زبان شناس و روزنامه نگار)، صفر علی بیک ولی بیک اف (استاد زبان فارسی و ادیب) و تعدادی دیگر، در راه توسعه فرهنگ ملی مردم آذربایجان مبارزه کرده، مبلغان زبان و فرهنگ پیشرو روس بودند. سمیناریای گوری تا 1918 فعالیت داشت. شعبه آذری سمیناریا، برهبری فریدون بیک کوچرلی به شهر قازاخ آذربایجان منتقل شد (د. آذربایجان ج 3، 1979، ص 207-208).

گریگور یقیکیان، مترجم روسی، انقلابی، روزنامه نگار، نمایشنامه نویس ارمنی ایرانی(متولد 1880 آکن غرب ارمنستان،

1951-14 دی 1329 رشت). وی در سالهای 1916 & 1917 ndash; به عنوان مترجم روسی در خدمت میرزا کوچک خان بود و با جنگلیها همکاری می کرد. او نخستین مترجم آثار پوشکین به فارسی در ایران است که در سال 1308 داستان دوبروفسکی اثر پوشکین را از روسی به فارسی ترجمه و منتشر کرد. وی مدتها در تفلیس زندگی و اقامت داشته است.

رقصهای قفقازی

رقصهای قفقازی یا لرگی که برگرفته از قوم لرگی از اقوام داغستان است، مجموعه حرکات موزون و رزمی و بسیار دشوار و در عین حال منظم و بسیار زیبا و هیجان انگیزی است که اقوام و ملل قفقاز از مسلمان و مسیحی، از ترک و قفقازی و ارمنی توسط دختران و پسران جوان و مردان و زنان در سنین جوانی و میانسالی اجرا می شود. با لباسهای محلی معمولاً آرخالقهایی چرکسی و لباسهای زنانه بلندی که تمام بدن زن و دامن زن را تا روی پای می پوشاند. جالب اینجاست که با وجود تفاوت فرهنگی بین ترکها، ارمنه، گرجیها، چرکسها، داغستانها و خلاصه قفقازیهای شمالی با یکدیگر، مجموعه اقوام و ملل قفقاز از لباسهای تقریباً مشابهی در اجرای این رقصها استفاده می کنند و یک وحدت فرهنگی در رقصهای قفقازی بازبانهای متفاوت وجود دارد. این مورد را در کمتر جایی از جهان می توان مشاهده کرد. این نوع رقص ها نشانه وحدت قفقازی هاست که از دیرباز تا کنون رواج دارد و هر قفقازی با این رقص رزمی بزرگ می شود.

نتیجه گیری و ارائه پیشنهاد

بطوری که از بررسی روند تاریخی و فرهنگی ملل قفقاز ملاحظه شد، در این منطقه هیچگاه برخوردهای مذهبی و دینی وجود نداشته و ملل قفقاز در طی قرون و اعصار برادرانه کنار هم زیسته اند.

در بررسی فرایند تحول منطقه در دهه پس از فروپاشی شوروی، آذربایجان شیعه با گرجستان مسیحی ارتدوکس با مناسبات اقتصادی به هم نزدیک شده و در کنار هم و در راستای منافع ملی خود و سرمایه گذاری غربی، به ترتیبات امنیتی و نظامی و حقوقی غرب پیوسته اند و ایران شیعه با ارمنستان مسیحی گریگوری دست برادری به هم داده اند و مناطق مرزی ایران در استان های آذربایجان شرقی و اردبیل، با استانهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان با هم همکاریهای اقتصادی دارند. ترکیه سنی و ایران شیعه به عنوان دو کشور مسلمان بزرگ و مهم منطقه با روسیه مسیحی همکاریهای نزدیکی باهم دارند. پس می توان گفت که فرضیه هانتینگتون در مورد وجود گسل برخورد تمدنی بین اسلام و مسیحیت در قفقاز نادرست است و رد می شود.

اکنون پس از گذشت حدود دو دهه از استقلال جمهوریهای قفقاز، هنوز نقاط بحرانی همچون اوستیای جنوبی و آبخازیا در گرجستان، قره باغ در آذربایجان و ارمنستان، تالش در آذربایجان در قفقاز جنوبی، داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی و نقاط دیگر در قفقاز شمالی، نقاط بالقوه و بالفعل بحران شمرده می شوند. اگر سیاستمداران کهنه کار و طبقه سرمایه داران تازه به دوران رسیده منافع منطقه و ملل ساکن در آن را در نظر بگیرند و دست از خودخواهیها و منافع شخصی خود بردارند و اجازه دهند، مردم منطقه می توانند مشکلات خویش را با گفت و گو حل نمایند؛ اما مشکل اینجاست که سیاستمداران داخل منطقه و حامیان فرامنطقه ای (خارجی) آنان است سود خویش را در ادامه شرایط بحرانی می دانند که این شرایط زاینده تفکرات مستبدانه و آمرانه آنها و استثمار مردم منطقه می باشد. اکنون دانشمندان، اساتید دانشگاهها، روشنفکران و معلمان و مربیان و فرهنگیان قفقاز در هر ناحیه ای، از کمبود درآمد و سقوط شدید سطح زندگی رنج می برند و در بسیاری موارد به مشاغل پست روی آورده اند و در کنار دیگر توده های زحمتکش شاهد و ناظر ظهور طبقه ای از ثروتمندان هستند که از طرق نامشروع و با دلارهای کثیف از سطح بسیار بالایی از زندگی و ثروت سرشاری برخوردارند که در نهایت موجب سرخوردگی و یأس مردم عادی و طبقه روشنفکر شده است.

قفقاز دارای سوابق درخشان تاریخی زندگی مسالمت آمیز ادیان و تمدنهاست. بگذارید این توان بالقوه به بالفعل تبدیل شود و ملل قفقاز از طریق نمایندگان خویش مسائل خود را حل کنند. از سال 1994 که آتش بس بین آذربایجان و ارمنستان برقرار شده است، هیچگونه پیشرفتی در مذاکرات صلح حاصل نشده است. آیا وقت آن نرسیده است که به مردم منطقه امکان بدهیم خود در این مورد با یکدیگر مذاکره کنند. آیا در پارلمانهای این کشورها «سایات نووا» هایی پیدا نمی شوند که عشق و دوستی را به سه زبان بین مردم منطقه گسترش دهند؟

به نظر می رسد با توجه به سوابق دیرینه تاریخی دوستی و فرهنگی بین ملل قفقاز، شیوه ای از ساختار حکومتی که بتواند این مشترکات فرهنگی و تاریخی را بکار گرفته و به توسعه و برقراری صلح در منطقه کمک کند وجود داشته باشد. پس از فروپاشی حکومت روسیه تزاری، در سال 1918 در این منطقه فدراسیون جمهوریهای قفقاز جنوبی پدید آمد ولی در اثر پاره ای از اختلافات بین دولتمردان و سیاستمداران آن زمان منطقه، این فدراسون از هم پاشید و متعاقب آن سه جمهوری مستقل پدید آمد که به مدت دو سال دوام یافت. در سال 1920 و 1921 سپاه یازدهم ارتش سرخ روسیه با تجاوز به قفقاز جنوبی این جمهوریها را اشغال و حکومتهای مردمی را ساقط کرد. قفقاز تجربه اندکی در حکومت و سیاست دارد. هنوز هویت سازی بطور کامل انجام نشده و این جمهوریها با وجود فرهنگ و هویت تاریخی مشترک، برخوردار از زبان مشترک علمی و فنی (زبان روسی)، ساختارهای حمل و نقل مشترک و شرایط ویژه جغرافیایی، مکمل یکدیگرند و دو کشور از سه کشور منطقه محصور در خشکی اند، که با استفاده از این ویژگیها می توانند اتحادیه ای منطقه ای یا حتی حکومتی کنفدرال با ایجاد «کنفدراسیون قفقاز جنوبی» تشکیل داده و به توسعه و ترقی منطقه و رفاه و آسایش مردم خود بیاندیشند. در بین قفقازیهای ترک زبان مثلی وجود دارد که می گوید: «سو گلن آرخا بیر ده سو گلر» ترجمه: در جویبی که در آن آب جاری بود، دوباره نیز آب جاری خواهد شد. قفقاز همیشه تاریخ «مرکز گفتگوی ملل و اقوام گوناگون» و «گهواره گفت و گوی تمدنها» بوده است، زیرا از پیش از میلاد تا کنون، اقوام و ملل گوناگون با زبانهای متفاوت از آنجا گذشته و با مردم آنجا ارتباط سیاسی، اقتصادی، بازرگانی برقرار کرده یا با یکدیگر داد و ستد داشته و یا با هم به نبرد پرداخته اند. در عصر «جهانی شدن» و در آغازین سالهای سده بیست و یکم مردم قفقاز می توانند نقش بیشتری داشته باشند چرا که زیر ساختهای ارتباطی گسترده تری نسبت به قبل در اختیار آنان وود دارد، لذا امکان بالندگی و پویایی این «گهواره گفتگوی تمدنها» بیشتر خواهد بود.

در صورت گزینش سیستم سیاسی - اداری قابل پیاده سازی در قفقاز، برای نمونه سیستم «کنفدراسیون» و تشکیل «پارلمان کنفدراسیون» که نمایندگان آن از بین نواحی و جمهوریهای مختلف با رأی مخفی و در یک انتخابات آزاد با نظارت سازمانهای بین المللی انتخاب خواهند شد، می توان در باره مسائل منطقه تصمیم گرفت و از این همه استعدادها برای صلح و ثبات منطقه و جهان بهره گرفت و به توسعه جامعه قفقازی و رفاه اقوام گوناگون آن یاری رساند. بنا به گفته «ادوارد شوارنادزه» رئیس جمهور گرجستان «صلح بد، بهتر از جنگ خوب است». قفقاز باید خانه مشترک اقوام آن باشد، نه عرصه تاخت و تاز قدرتهای فرامنطقه ای و محل جولان قدرت طلبان حاکم بر آن.

توضیحات:

سایات نوا، تخلص «هاروتیون سایادیان» شاعر و نویسنده ارمنی متولد 1712، در شهر تفلیس. سایات نوا شاعر و «عاشیق» (نوازنده مردمی و دوره گرد در ادبیات آذری) بود. این شاعر به سه زبان گرجی، ارمنی، و آذری شعر می سرود. از اشعار باقیمانده او 120 نمونه به زبان ترکی آذری است. پدرش کاراپت، در آغاز قرن هیجدهم از شهر حلب در شام (قلمرو امپراتوری عثمانی)، به تفلیس (مرکز پادشاهی گرجستان) مهاجرت کرد. سایات نوا در سنین جوانی به عنوان شاعر (عاشیق) شهرت پیدا کرده و به دربار هراکلی دوم

پادشاه گرجستان دعوت شد. ولی به جهت سرودن اشعار عصیانگرانه، با اعیان و اشراف دربار درگیر شد. از آنجا رانده شده و ناگزیر به صومعه پناه برده زندگی رهبانی برگزید و در 1768 به صومعه آخیات وارد شد. احتمال می رود که در زمان حمله آغامحمد خان قاجار به تفلیس [سال 1795] کشته شده باشد. آفرینش ادبی سایات نوا در ارتباط با نظم سبک «عاشیق» ی سده های میانه ترکی آذری بود. اشعار سایات نوا، که نغمه پرداز سه ملت برادر (آذری، ارمنی، گرجی) بود، نشان دهنده آشنایی او به ریزه کاریها و زیباییهای شعری «عاشیق» گونه شاعر و تسلط کامل او به هر سه زبان بوده است. در آثار او موضوع محبت جای اساسی دارد. در اشعار او احساسات نجیب انسانی، تفکرات بشر دوستانه، و عشق به زندگی، ترنم دارد. برخلاف مناسبات و روابط خشک و تحکم آمیز قرون وسطایی، سایات نوا محبت را اساس زندگی، و نیرویی بی پایان در خلایق هنری اش به تصویر می کشد. در برخی از اشعارش اعتراض شدید نسبت به ستم ها و دشواریها و نابرابریهای اجتماعی که از سوی فرمانروایان و حاکمان محلی و متجاوزان خارجی به خلقهای زحمتکش اعمال و موجب تیرگی سرشت آنان شده بود، منعکس شده است. سایات نوا با مهارت تمام ساز و کمانچه می نواخت و آفریننده ریتمهای رقص بود و به عنوان یک آهنگساز نیز از شهرت بسزایی بر خوردار بود. آثار او در گسترش ادبیات ارمنی و گرجی تأثیر بسیار داشته است. به مناسبت دویست و پنجاهمین سال تولد او، در 1963، در کلیه جمهوریهای اتحاد شوروی جشن و مراسم یادبود برگزار گردید. منظومه «سایات نوا» از محمد راحیم شاعر آذری، و اپرای «سایات نوا» اثر آ. آرتونیان (این اپرا در 1973 در تئاتر اپرا باله آذربایجان به نمایش در آمد) در باره زندگی و آثار سایات نوا سروده شده است.

سمیناریای گوری - سمیناریای معلمان ماورا قفقاز (گوری). مؤسسه ای آموزشی که اساساً برای آموزش معلمان ابتدایی ساکنان محلی ماورا قفقاز، تشکیل شده بود. این مؤسسه بر اساس طرح ك.د.اوشینسکی در 1876 در شهر گوری گرجستان آغاز بکار کرد.

در سمیناریای گوری علاوه بر آموزش شاگردان بورسیه دولتی، دانش آموزانی نیز به هزینه سازمانهای بازنشستگی شهری و روستایی نیز در آن تحصیل می کردند. در سمیناریا حساب، هندسه، تاریخ، جغرافیا، طبیعت، زبان مادری (روسی، آذی، گرجی و ارمنی در شعبه های زبانهای ملی)، تعلیم و تربیت، روانشناسی و در کنار آن خوشنویسی، نقاشی، موسیقی، آواز خوانی، بهداشت و پزشکی نیز تدریس می شد. در این سمیناریا به تجربه آموزشی اهمیت بسیار داده می شد. در تشکیل فرآیند تحصیل و گسترش ایده آلهای اوشنسکی، سمیناریای گوری یکی از پیشروترین سمیناریاهای روسیه بود. سمیناریای گوری در نمایشگاه بین المللی سمیناریاهای معلمان سال 1900 پاریس، در زمینه فعالیتهای نظری، مدال طلا دریافت کرد. شعبه آذری سمیناریا در 1879 فعالیت خود را آغاز کرد. در ایجاد شعبه آذری، میرزا فتحعلی آخوندف نقش بسیار داشت. تحصیل در سمیناریای گوری به زبان روسی بود. زبان آذری فقط در شعبه آذری به عنوان یک درس فنی تدریس می شد. در کلاسهای بالاتر، دانش آموزان مسلمان اندک بودند. سمیناریای گوری که با دیگر سمیناریاهای روسیه تفاوت داشت، در کنار تدارک معلمان سه کلاس اساسی و یک کلاس بالاتر، تدارک معلمان کلاسهای پایین تر نیز در نظر گرفته شده بود. در این سمیناریا اصولاً دانش آموزان بالاتر از 15 سال سن و روستازادگان مسلمان، کمتر پذیرفته می شدند. شاگردان شعبه آذری، علاوه بر دوس زبان آذری و شرعیات، دیگر دوس را در بین دیگر شاگردان مسیحی تحصیل می کردند و پس از پایان دوره تحصیل از حقوقی برابر برخوردار بودند. در سمیناریای گوری، معلمان مترقی، برای تبلیغ افکار نوین پیشرفته، از تدابیر خارج از کلاس (مطالعه خارج از کلاسی، گردشهای علمی و گردشها، شبهای شعر و داستان، شب نشینی، کارهای عملی، ورزش و غیره) استفاده گسترده ای می بردند. به لحاظ تأثیر اینها در بین دانش آموزان سمیناریا روحیه و اخلاق انقلابی ایجاد شده بود. در دوره انقلاب اول روسیه، دانش آموزان آذری، گرجی و ارمنی، در تظاهرات جوانان گوری اشتراک فعال داشتند. سمیناریای گوری در توسعه فرهنگی ملل قفقاز، از جمله آذربایجان، نقش مهمی داشته است. از فارغ التحصیلان سمیناریا می توان از جلیل محمد قلیزاده (نویسنده و انقلابی متفکر)، نریمان نریمانف (پزشک و سیاستمدار و نویسنده و اولین رئیس جمهور آذربایجان شوروی)، عزیز حاجی بیگف (موسیقیدان)، ماگامایف (موسیقیدان)، فریدون بیک کوچرلی (نویسنده و محقق و ادیب)، سلطان مجید غنی زاده (نویسنده و ادیب)، اشیا آفندیف (نویسنده و مردم شناس)، فرهاد آقازاده (زبان شناس و روزنامه نگار)، صفر علی بیک ولی بیک اف (استاد زبان فارسی و ادیب) و تعدادی دیگر، در راه توسعه فرهنگ ملی مردم آذربایجان مبارزه کرده، مبلغان زبان و فرهنگ پیشرو روس بودند. سمیناریای گوری تا 1918 فعالیت داشت. شعبه آذری سمیناریا، برهبری فریدون بیک کوچرلی به شهر قازاخ آذربایجان منتقل شد (دائرة المعارف آذربایجان، ج 3، سال 1979، ص 207-208).

منابع مورد استفاده:

- امیراحمدیان، بهرام، جغرافیای گرجستان، انتشارات بین المللی الهدی، تهران، 1376
- مترولی، روئین، گرجستان، ترجمه بهرام امیراحمدیان، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران 1375
- خاقانی شروانی، مثنوی تحفة العرفین، حواشی و تعلیقات دکتر یحیی قریب، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم 1357
- دیوان خاقانی شروانی، بکوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، چاپ ششم، بهار 1377
- منظومه پلنگینه پوش، شوتا روستاوی، ترجمه دکتر محمد کاظم یوسف پور، انتشارات دانشگاه گیلان، 1379
- گئورگی تسرتلی، دولت هخامنشی و تمدن جهانی، «آینده»، شماره 8-7، 1365
- ایوانه جاواخیشویلی، تاریخ ملت گرجی، جلد 2، تفلیس، 1965
- ایوانه جاواخیشویلی، تاریخ مردم گرجستان، جلد دوم، تفلیس 1948، ص 217 (زبان گرجی) (به نقل از ماگالی تو دوآ در پیشگفتار کتاب «پلنگینه پوش» اثر شوتا روستاوی، ترجمه دکتر محمد کاظم یوسف پور، انتشارات دانشگاه گیلان، چاپ اول سال 1379
- خواجه نظام الملک، سیاستنامه، تهران 1348
- تذکره الملوك، چاپ تهران.
- ساموئل هانتینگتون، برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، 1378، ص 437.
- شیروانزاده، ناردوس، تومانیان، سواگ، داستانهای ارمنی، ترجمه هایک کاراکاش، مجموعه ادبیات خارجی، زیر نظر احسان یارشاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1348
- باغ سیب و چند داستان دیگر (20 قصه از 15 نویسنده ارمنی)، ترجمه و تدوین احمد نوری زاده، نشر چشمه، چاپ اول 1378

- Afandiyev, Pasha. Azarbaijan Shifahi Xhalq Adabiyyati, Maarif Nashriyyati -

.Baki 1981. p.31,34

- Azarbaijan Sovet Ensiklopediası, I, Baki 1976
- Azarbaijan Sovet Ensiklopediası, III, Baki 1979-
- Azarbaijan Sovet Ensiklopediası, IV, Baki 1980-
- Azarbaijan Sovet Ensiklopediası, VI, Baki 1982-
- Azarbaijan Sovet Ensiklopediası, VII, Baki 1983-

Azarbaijan Sovet Ensiklopediasi, X, Baki 1986-
-Suzanne Goldenberg, Pride of Small Nations. Caucasus and Post Soviet
.Disorder. Zed Book Ltd. London 1994
.Lordkipanidze, Maria. Tbilisi(IV-nachaloXII v.), Tbilisi, 1991